



تهیه و تنظیم:  
مهندس اکبر شیرزاده

# پژوهشی در بهره‌گیری از ابریشم در صنعت نساجی

## دوران سلطنت تیمور

ابریشم که لیف ممتد، براق، محکم و بسیار ظریف است؛ ابتدا توسط چینی‌ها کشف، تولید و ارائه شد اما سال‌های طولانی روش تولید آن را مخفی می‌کردند تا این که یک شاهزاده ایرانی با سوراخ کردن وسط عصای خود، مقداری از تخم کرم ابریشم را داخل عصا جاساز نمود و از دروازه‌های کنترل‌کننده چین خارج کرد. چون در آن زمان متداول بود که چینی‌ها تمام دروازه‌های خود را کنترل نمایند تا محموله‌ای از تخم نوغان خارج نشود.

شاهزاده مذکور تخم کرم ابریشم را به شمال ایران آورد و شروع به تولید ابریشم کرد. با دسترسی ایرانیان به ابریشم، بنیان‌گذار نوع مرغوب ابریشم شدند و حدود یک میلیون خانواده به تولید ابریشم پرداختند. ایرانیان به دلیل برتری در پارچه بافی نسبت به سایر ملل، پارچه‌های ابریشمی را به نحوی تولید می‌کردند که سرآمد جهانیان شد و شاهزاده‌های چینی و ملل دیگر، خریدار پارچه‌های ایرانی شدند و به پوشیدن پارچه بافت ایران افتخار می‌کردند. ابریشم برای چینی‌ها یک صنعت پربار محسوب می‌شد و برای ایرانیان یک تولید عالی با ارزش افزوده بالا به نظر می‌رسید. کارگران و هنرمندان ایرانی آن را به پارچه‌های بسیار زیاد

و با ارزش و کیفیت کم‌نظیر از قبیل زربفت، مخمل، گلابتون و ... جهت مصارف گوناگون مانند پوشش بزرگان، شاهزادگان و امرای تمام ممالک در واحدهای خود ایجاد می‌کردند.

در زمان هخامنشیان و ساسانیان، هنرمندان ایرانی از ابریشم کمال استفاده را به عمل آوردند چون الیاف ابریشم به راحتی در چله نخ‌های تار به اندازه‌ای مطلوب در می‌آمد و برای بافت پارچه مهیا می‌شد. رنگرزی ایرانی با مهارت زیاد، الیاف ابریشم را با رنگ‌های گیاهی مانند روناس، سماق، پوست گردو، پوست انار و سایر گیاهان رنگزا رنگ‌آمیزی می‌کردند و دندان‌ها می‌دادند؛ این امر باعث می‌شد رنگ‌های شفاف و ثابت در مقابل باران و نور آفتاب یا بر اثر ریختن سرکه روی پارچه با دوام باشد و تغییر رنگ ندهد. چنین اعجازی به دست توانمند رنگرزی‌های ایرانی امکان‌پذیر بود و کشورهای دیگر حتی چین از آن اطلاع نداشتند.

هنگامی که ابریشم طبیعی در دسترس قرار گرفت، شیوه تازه‌ای در پارچه بافی ایجاد شد. از یک طرف تکامل طرح‌های اسلیمی و از طرف دیگر ترقی نقش گلبرگ‌های طبیعی در این شیوه تأثیر فراوان داشت. پارچه‌های ابریشمی ایران به حدی دارای طرح‌های مختلف شدند که سطحی بسیار زیبا و نقش‌های متفاوت و

مناظر باغ و بوستان در آن به چشم می‌خورد. تیمور از تولید ابریشم و پارچه‌های تولیدی آن در گیلان تعریف می‌نمود. در این سرزمین آن قدر ابریشم به دست می‌آمد که برای مصرف دنیا کافی به نظر می‌رسید و در سنوات بعد در هر نقطه از جهان که پارچه ابریشمی رویت شد؛ معلوم گردید متعلق به ایران و گیلان است. کاربرد ابریشم و سبکی که در تمام دوره استیلای سیاسی و فرهنگی مغول ادامه داشت؛ کم و بیش یکنواخت و یکسان بود؛ اصل و منشأ طرح‌های این دوره غالباً نامعلوم است ولی این نکته از نظر اطلاعات تاریخی چندان مهم نیست.

در دوره زمامداری تیموریان در قرن نهم، طرح پارچه ظریف‌تر و گیراتر و از حیث ترکیب، گسترده‌تر نشد اما اطلاعاتی که از پارچه بافی این دوران وجود دارد؛ چندان نیست زیرا حتی یک قطعه پارچه که تاریخ بافت آن متعلق به نیمه دوم قرن دهم یعنی دوره رونق و اعتلای هنر و فرهنگ باشد؛ در دسترس نیست؛ تنها تصاویری که از پارچه‌های این دوره در مینیاتورها باقی مانده، یگانه اسناد ماست و شاید بر حسب ذوق و سلیقه نقاش تغییر کرده باشند به عبارت بهتر شاید نقاش رنگ‌های دیگری به کار برده یا به تناسب مجلس، طرح



تصویر شماره یک. تصویری از تیمور

پارچه لباس‌ها را از خود ابداع کرده باشد. امیر تیمور که ایرانیان او را تیمور لنگ و اروپائیان «تامرلان» می‌خوانند، در سال ۱۳۳۶ میلادی در نزدیکی سمرقند در خانواده‌ای نیمه اشرافی به دنیا آمد. زندگانی پر حادثه او به کشورگشایی گذشت. می‌گویند وقتی وارد شهر اسپهبدان شدم، دیدم زن و مرد و کودک سپیدپوش هستند و معلوم نشد که در آن شهر مرد و زن از روزی که دنیا می‌آیند تا روزی که می‌میرند، جز لباس سفید نمی‌پوشند. زنان از ابریشم سفید استفاده می‌کنند و به روی بستر سفید می‌خوابند. از عجایب اسپهبدان این

است که یک زن یا مرد سیاه چشم ندیدم و تمام سکنه، چشم آبی هستند! شغل سکنه شهر اسپهبدان پرورش کرم ابریشم و بافتن پارچه‌های ابریشمی است و در تمام شهر حتی یک کشاورز برنج‌کار وجود نداشت. مرد و زن کرم ابریشم پرورش می‌داند و زنان با پنجه‌های خود پرنیان می‌بافتند. وقتی وارد بغداد شدم دستور دادم چهار صنف «جواهرسازی»، «شمشیر و خنجر سازی»، «ابریشم تابی» و «سراجی» از غارت مصون بمانند زیرا شنیده بودم بهترین جواهرسازان ممالک دنیا در بغداد هستند و شمشیرسازان آن بهترین تیغ‌سازان جهان محسوب می‌شوند و پارچه‌های ابریشمی که در آن شهر بافته می‌شود بسیار زیبايند.»

**شکل شماره ۲- مردان ورزشکار و لباس‌های آن دوره**

ایران در زمان تیموریان حدود اطراف خود را از طرف باختر تا دامنه‌های بخارا و سمرقند و تاشکند ادامه داد و حکومت آنان در سمرقند متمرکز شد. ایرانیان غیر از روابط با یمن، مصر، شام و سایر بلاد غرب از قسمت غرب نیز جهت رفت و آمد خود را توسعه دادند. در این دوره نیز وسایل بافندگی اگرچه کامل نبود اما باز هم عده‌ای از دستبافان و نساجانی در اصفهان،



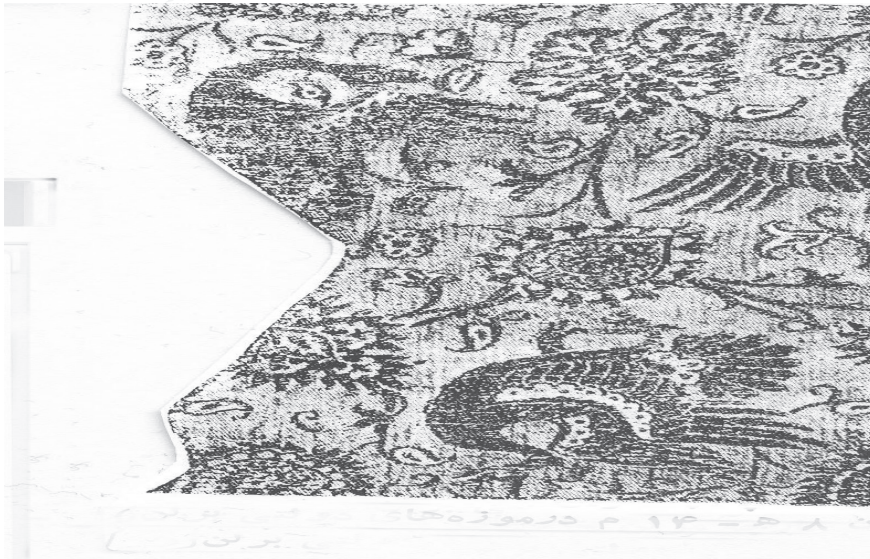
شکل شماره ۲- مردان ورزشکار و لباس‌های آن دوره

شیراز، یزد، کرمان و شوشتر وجود داشتند و به این امر مبادرت می‌کردند. هانری رنه در سفرنامه خود (از خراسان تا بختیاری) می‌نویسد: «پارچه‌بافی در قرن هفتم هجری در نهایت کمال رسید و شهرت عالمگیر پیدا نمود. همه ساله از شهرهای اصفهان یزد و کاشان مقدار زیادی پارچه‌های پنبه‌ای و ابریشمی منقوش تولید می‌گردد و به کشورهای باختر و شرق اقصی صادر می‌گردد.» غیر از این که پارچه‌های ابریشمی ایران بیرون می‌رفت؛ زمانی که تیمور از طرف شام و یمن به ایران برمی‌گشت، عده زیادی از جولاهاگان یمنی را با خود به سمرقند آورد تا در کار بافندگی دخالت نموده و وضعیت بافندگی را گسترش داده و بهتر کنند.

تعداد خیلی از منسوجات ایرانی را می‌توان به طور قطع متعلق به قرن هفتم یا هشتم هجری نسبت داد. تزئین منسوجات و طرح‌های این دوره بیشتر به سبک چینی است. در زمان مغول و تیموری تقاضا برای اجناس و قماش چینی به قدری زیاد بود که نساجان ایرانی ترجیح دادند اسلوب و روش چینی را تقلید کنند و توسعه دهند. در منیاتورهای دوره مغول و تیموری پارچه و لباس‌ها به سبک چینی کشیده و تولید شده که تزئین آنها شامل شکل اژدها، عنقا، تزئینات گل از قبیل شقایق و نیلوفر آبی است. گاهی این تغییرات با اشکال کاملاً اسلامی ترکیب شده است. در قرن هفتم و هشتم بر اثر افزایش واردات کالای چینی، اتساع دامنه تجارت ایران با آن کشور، حمله مغول و حضور بافندگان چینی به ایران، تأثیر سبک و روش‌های تزئین پارچه آنان بر صنعت نساجی ایران افزایش یافت.

در گذشته اعلام شد مقارن همان اوقات حکومت چین به دست خاندان یوان مغولی بوده که روابط دو خاندان سلطنتی چین و ایران برقرار گردد و معروف است که همان





رسم فروغ نباتی و اشکال آجرهای کاشی است. در یکی از موزه‌های شهر وین، مجموعه اقمشه ابریشمی دوره مغول و تیموری موجود است که جزو کفن رودلف چهارم دوک اتریش بود که روی پارچه‌های این مجموعه اشکال پرندگان بزرگی دیده می‌شود که در زمینه‌ای از اطلس بافته شده و روی یکی از آنها کتابی نقش بسته است.

اصل و ریشه درخت و گاهی از زمین روییده‌اند و سراسر پارچه را می‌پوشانند. میان این نوع تزئینات و ترتیبات زمینه تصاویر کتب خطی راجع به اواخر عصر مغول و مکاتب مختلف تیموری خصوصاً مکتب هرات شباهت زیادی موجود است.

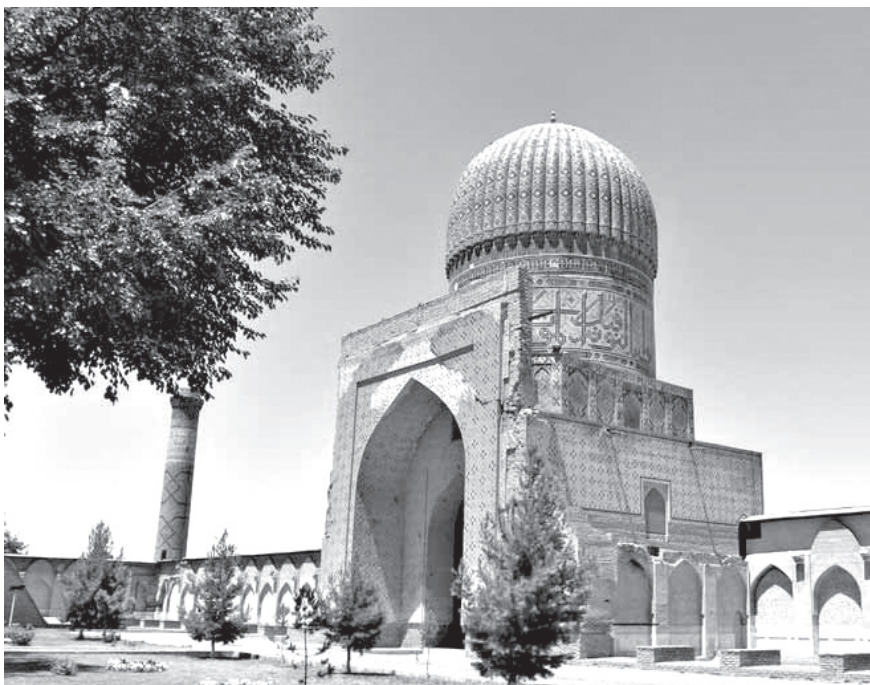
از مهم‌ترین موضوعات تزئینی که در دوره مغول و تیموریان در منسوجات معمول شد

وقت عده‌ای از مهاجرین اسلامی در چین مستقر شده و به بافتن پارچه‌های ابریشمی که به تمام کشورهای خاوری اسلامی صادر می‌شد؛ مشغول شدند. بدیهی است این کالاها تأثیرات زیادی در سبک و اسلوب مراکز بافندگی اسلامی داشت و حتی تبعات آن به کارخانه‌های بافندگی ایتالیا نیز سرایت کرد. باری بر اثر این تماس فنی ایرانیان موضوعات تزئینی چین مورد تقلید قرار گرفت و اگر مراکز دیگری در دوران تیمور و مغول ویران شد؛ مراکز دیگری معروف و مشهور گردید از جمله دو شهر تبریز و قم. در مجموع می‌توان گفت مغولان توجه خاصی به صنعت نساجی داشتند و این توجه از زیبایی پارچه‌های آن دوره که تصویرشان در نقاشی‌ها قابل مشاهده است، تأیید می‌شود.

#### تصویر شماره ۳- یک قطعه از پارچه ابریشمی

این پارچه با تارهای نقره و ابریشم بافته شده که در موزه‌های دولتی برلین موجود است. در آن شکل مرغان چینی و گل‌های مختلف دیده می‌شود. از دیگر موضوعاتی که در منسوجات دوره تیموری و مغول وجود دارد شیوع اصول تزئینی پارچه با حواشی است که در آن دوره در تمام نواحی عالم اسلامی شایع شد و بافندگان از آن پیروی کرده‌اند اما حاشیه قماش‌ها در دوره مغول رنگ شده و در آن تنوع و زیبایی منظره مدنظر قرار گرفته و بعضی از آنها با خطوط هندسی مستقیم یا منکسر و مقاطع زینت یافته‌اند.

گاهی در منسوجات ابریشمی قرن ششم هجری موضوعات تزئینی نباتی که شکل طبیعی آنها تغییر یافته، دیده می‌شود اما این تغییرات شباهت کامل با نمونه اصلی را از بین نمی‌برد. این موضوعات عبارتند از برگ درختانی که تنها از ساقه نمی‌ریوند بلکه از



تصویر شماره ۴- مسجد بی بی خانم